

میزان انطباق نظام‌های پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی با نظام ولایی

حسین جوان آراسته^۱

دریافت ۹۷/۶/۱ پذیرش نهایی ۹۷/۹/۲۳

چکیده

از آنجاکه نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت و امامت را به رسمیت می‌شناسد، این مقاله با روشی تحلیلی-تطبیقی درصدد پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که کدام یک از سه نظام ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی با مختصات نظام ولایی سازگاری بیشتری دارد. پاسخ به این پرسش به لحاظ چندوجهی بودن مسئله، مستلزم مروری بر نظریه تفکیک قوا با عنایت به این واقعیت است که به‌رغم بعضی اختلاف‌نظرها میان دو نظریه انتصاب و انتخاب، همه قائلان به ولایت فقیه، ولی امر را در رأس هرم قدرت و مشروعیت‌بخش به قوای سه‌گانه حکومت می‌دانند. از این رو، تفکیک قوای رایج در نظام‌های سیاسی نه‌تنها در اسلام مسبوق به سابقه نبوده، بلکه با مبانی نظام ولایی (چه انتصابی و چه انتخابی) سازگاری ندارد و چنین راهکاری در باب تحدید قدرت، در فقه شیعه به رسمیت شناخته نشده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد هرچند شکل‌گیری قدرت در ارکان نظام ولایی (رهبری و قوای سه‌گانه حکومتی) با هیچ یک از سه نظام ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی منطبق نیست، نظام پارلمانی از دیگر نظام‌های رقیب، قرابت بیشتری با نظام ولایی دارد و کارآمدتر نیز خواهد بود.

واژگان کلیدی

نظام ولایی، نظام پارلمانی، نظام ریاستی، نظام نیمه‌ریاستی.

۱. دانشیار حقوق عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. hoarasteh@gmail.com

مقدمه

نظام سیاسی اسلام را می‌توان نظام «امت و امامت» دانست. از نظر شیعه، امامت در دو مرحله جریان می‌یابد: «امامت بالاصاله» که امامت و ولایت با نصب خاص بوده و شرط آن عصمت است و امامت نیابی، یعنی امامت و ولایت با نصب عام، که مشروط به فقاہت، عدالت و کفایت (توانمندی) و ظرف زمانی آن، عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در ادبیات دینی، از چنین نظامی با عنوان «نظام ولایی» یاد می‌شود و والی و امام، کسی است که «ولایت امر» و «امامت امت» را بر عهده دارد. از سوی دیگر، قوام و دوام هر نظام حقوقی، برپایه سازگاری با اموری چند، از جمله سازگاری آن با مبانی نظام سیاسی-اجتماعی است؛ این واقعیت به تعبیر لاگلین یکی از بایستگی‌های رابطه میان سطوح مختلف امر سیاسی است (لاگلین، ۱۳۸۸، صص ۱۱۷-۱۲۷). در جمهوری اسلامی ایران، قوه مؤسس با الهام از نظام سیاسی اسلام، نظام ولایی را به رسمیت شناخته و بر این اساس، هر فرد واجد شرایطی در عصر غیبت، می‌تواند «ولایت امر و امامت امت» و تمام مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده گیرد. چنین رویکردی تأثیر شگرفی بر تفکیک قوا گذاشته و در نتیجه تفکیک قوای جمهوری اسلامی هم‌سویی خود را با تفکیک قوای رایج در نظام‌های سیاسی از دست داده است. اندیشه تفکیک قوا، برای عملیاتی‌شدن از سه مدل رژیم پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی متناسب با اقتضائات خاص هر کشور پیروی کرده است. عدم سازگاری نظام ولایی با نظام تفکیک قوا در مدل‌های سه‌گانه پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی نیز بازتاب یافته و همان‌گونه که اشاره خواهد شد، سازکارهای آن در قانون اساسی، قابلیت انطباق با هیچ‌یک از آنها را ندارد؛ هرچند قرابت آن با رژیم پارلمانی در مقایسه با دو رقیب دیگر بیشتر است.

این مقاله در سه محور کلی، ابتدا به جایگاه ولایت و امامت در نظام سیاسی اسلام و سپس به نظام ولایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و موضوع تفکیک قوا می‌پردازد و آنگاه رابطه نظام ولایی با مدل‌های تفکیک قوا را ارزیابی می‌کند.

یکم. جایگاه ولایت و امامت در نظام سیاسی اسلام

به فرموده امیر مؤمنان علی علیه السلام در حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه، «فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ... وَ الْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأَمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ»؛ خداوند

ایمان را به سبب پاکی از شرک... و امامت را به خاطر نظام بخشی به امت و اطاعت امت را به جهت تعظیم امامت واجب دانسته است. چنین نقلی از شیخ صدوق نیز گزارش شده است. (صدوق، ۱۴۱۳، [ج ۲]، ص ۱۸۹) در تعریف «امامت» گفته شده است: «الإمامه رئاسة عامّة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي»؛ (حلی، ۱۳۹۹، ص ۸۳) یعنی امامت رهبری فراگیر در امور دینی و دنیایی به جانشینی از پیامبر ﷺ است. اصل اولی در نظام امامت در مقوله قدرت، تمرکز بوده و شئون حاکم و امام مسلمانان، همه امور تقنینی، اجرایی و قضایی را در بر می گرفته است. مفروض این مقاله این است که در عصر غیبت معصوم، ولایت امر بر عهده فقیهان وارسته شایسته می باشد و از اطلاق روایاتی مانند توقیع شریف امام زمان، (صدوق، ۱۳۹۰، ص ص ۴۸۳-۴۸۴) مقبوله عمر بن حنظله، (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۶۷ و ر.ک: طوسی، [ج ۶]، ص ۲۱۸) مشهوره ابو خدیجه (طوسی، ۱۳۶۵، [ج ۶]، ص ۳۰۳) و صحیححه قداح (کلینی، ۱۳۶۲، ص ۳۴) که چنین فقیهانی را نازل منزله امام معصوم دانسته اند، می توان استفاده کرد که سنخ ولایت فقیهان در حوزه امور عمومی و حکومتی، از همان سنخ ولایت معصومان است و چنین رویکردی به روشنی آنان را در جایگاه امامت و در رأس هرم قدرت قرار می دهد و برای چنین جایگاهی اشراف کامل نسبت به کل نظام قائل است.

در اینجا به دیدگاه برخی از فقهای متقدم، متأخر و معاصر در خصوص تصدی این جایگاه توسط نایبان معصوم علیهم السلام در عصر غیبت اشاره می کنیم:

۱. قلمروی ولایت از دیدگاه برخی از فقیهان متقدم

فقیهانی که در عصر غیبت برای فقیه جامع الشرایط ولایت بر امت را قائل بوده اند، مفهوم ولایت در نظر آنان چیزی جز تمرکز قدرت در دست حاکم اسلامی نبوده است و البته این حقیقت را بسته به عصر و دوره ای که در آن می زیسته اند به صورت های مختلف ابراز داشته اند. شیخ مفید، فقیه و متکلم نامدار قرن چهارم که المقنعه او را می توان اولین متن مدون فقهی شیعه به شمار آورد، بر این باور است که در زمان عدم حضور امام معصوم، فقیه وارسته شایسته، می تواند تمامی وظایف امام را بر عهده گیرد. «هرگاه برای احکامی که شمردیم، سلطان عادل [امام معصوم] نباشد، فقیهان عادل دارای عقل و فضل شیعه، آن را بر عهده می گیرند و سرپرست اموری می شوند

که سلطان عادل سرپرست آنها بود». (مفید، ۱۴۱۰، ص ۶۷۵) وی با توجه به سلطه زمامداران نامشروع در عصر خود، وظیفه عالمان در چنین شرایطی را نیز مشخص کرده و معتقد است: «هر که از اهل حق، در ظاهر حال از طرف ستمگری امیر بر مردم باشد، در حقیقت تجویز امارت او از سوی صاحب الامر است... و هر کس از نظر علم به احکام یا اداره امور مردم، صلاحیت و قدرت نداشته باشد، تصدی این منصب بر او حرام است، زیرا او از طرف صاحب امر عَلَيْهِ السَّلَام که ولایت ها به دست اوست، مأذون نیست و هر عملی در آن حوزه ولایت انجام دهد، مورد مؤاخذة و حسابرسی قرار خواهد گرفت». (مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۱۲) به نظر علامه حلی (۶۴۸. ۷۲۶ق) روایت مقبوله عمر بن حنظله و دیگر روایات، بر تجویز حکومت فقیهان و عموم حکومت و ولایت آنان دلالت می کنند و به اقامه حدود و قضاوت اختصاص ندارند (حلی، ۱۴۱۳، [ج ۴]، ص ۴۶۴).

۲. قلمرو ولایت از دیدگاه برخی از فقیهان متأخر

ولایت عامه فقیهان وارسته شایسته، در کلام متأخران با وضوح بیشتری بازتاب می یابد؛ محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ق) در این که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا از طرف امامان معصوم در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است، ادعای اجماع می کند (کرکی، ۱۴۰۹، [ج ۱]، ص ۱۴۲). فقیه بزرگ عصر قاجار، مولی احمد نراقی با صراحت تمام اعلام می دارد که قلمرو ولایت فقیهان، اولاً، همه اموری است که پیامبر و امام معصوم در آنها ولایت داشته اند؛ مگر آن که توسط دلیلی استثنا شده باشد و ثانیاً، هر امری است که متعلق به دین و دنیای مردم باشد؛ به گونه ای که به حکم عقل و شرع لازم بوده، معاش و معاد مردم به آنها بستگی دارد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶. ۵۳۷) علامه نراقی، ولایت انتصابی عامه و مطلقه فقیه را از مسلمات فقه شیعه ذکر می کند (همان) و آنچه فقهای متقدم بر او به اجمال مطرح کرده بودند را به صورت يك اندیشه سیاسی در باب فقه دولت مطرح می سازد. همین دیدگاه را صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، [ج ۴]، ص ۱۸) و شیخ انصاری در کتاب القضاء

۱. «مقتضای قول صاحب زمان روحی له الفداء. و أما الحوادث الواقعة... فإنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله، این است که فقها حجت من بر شما هستند در همه اموری که من حجت خدا بر شما می باشم؛ مگر آن چه به دلیلی استثنا شده باشد».

(انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۴۷-۴۹) نیز مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند.

۳. قلمرو ولایت از دیدگاه برخی از فقیهان معاصر

امام خمینی رحمته‌الله علیه، قدرت سیاسی را به صورت متمرکز در اختیار فقیه وارسته شایسته می‌داند و از نظر ایشان «فقیه عادل همه اختیارات حکومتی و سیاسی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم؟ عه‌م/ را دارا می‌باشد و اساساً از این جهت فرق‌گذاری معقول نیست، زیرا والی - هرکه باشد- اجراکننده احکام شریعت، اقامه‌کننده حدود الهی، گیرنده خراج و مالیات و متصدی مصرف آنها مطابق مصلحت مسلمانان است». (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، کتاب البیع، ص ۴۶۷). همسانی اختیارات حاکم اسلامی غیرمعصوم با اختیارات حاکم معصوم در جای دیگر به بیانی دیگر این‌گونه مورد تأکید قرار گرفته است: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه السلام از همه بیشتر است، لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه علیهم السلام در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است». (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷۳، ص ۴۰).

از این عبارات و نیز تعبیر دیگر امام خمینی رحمته‌الله علیه به روشنی پیداست که اختیارات فقیه حاکم همانند امام معصوم، همه اجزا و قوای حکومت را فرامی‌گیرد و قدرت حکومت در عصر غیبت نیز به صورت متمرکز در اختیار هر فردی است که شایستگی ولایت بر مسلمانان را دارد. از نظر امام خمینی رحمته‌الله علیه مشروعیت تمامی ارکان نظام اسلامی از جمله رئیس‌جمهور منوط به تأیید مقامی است که ولایت را بر عهده دارد؛

۱. «إنّ تعلیل الإمام علیه السلام وجوب الرضی بحکومته فی الخصومات بجعله حاکماً علی الإطلاق و حجه كذلك، یدل علی أن حکمه فی الخصومات و الوقائع من فروع حکومته المطلقه و حجیته العامه فلا یختص بصورة التخاصم»: این که امام علیه السلام وجوب رضایت به قضاوت حاکم در مخاصمات را به این دلیل می‌داند که او را حاکم و حجت علی‌الاطلاق قرار داده است، این تعلیل، دلالت می‌کند که حکم حاکم در منازعات و حوادث از شاخه‌های حکومت مطلقه و حجیت عامه فقیه حاکم است و اختصاصی به مورد تخصم و قضاوت ندارد».

«اگر چنانچه ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است». (خمینی، بی تا، [ج ۱۰]، ص ۲۲۱) و از این روست که در احکام تنفیذ رؤسای جمهور تصریح می شود «به حسب آن که مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرایط باشد؛ این جانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان^۱ را به این سمت «منسوب» نمودم». (خمینی، بی تا، [ج ۱۲]، ص ۱۳۹).

برخی فقیهان با اشاره به شئون ولایت، معتقدند که فقیه واجد شرایط، از سه نوع ولایت برخوردار است: ولایت در افتاء، ولایت در اجرا و اداره و ولایت در قضاء. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ص ۴۰۵-۴۱۲ و ۴۵۴؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، [ج ۱]، ص ص ۹ و ۲۳۶؛ سبحانی، ۱۳۷۰، ص ص ۱۹۶-۱۹۹). ولایت نوع دوم و سوم در سخن این فقیهان، همان ولایت در قوه مجریه و قضاییه می باشد و ولایت در افتاء نیز تا حدودی با قانون گذاری قوه مقننه قابل مقایسه است؛ هرچند میان فتوا با قانون گذاری عرفی تفاوت هایی وجود دارد.

در بیانی دیگر گفته شده است که «ضرورت ارتباط و هماهنگی اولیای امور و نیز ضرورت حفظ وحدت در جامعه ایجاب می کند که در نظام اسلامی نیز تمرکز قدرت وجود داشته باشد، و چون طرح حکومت اسلامی باید در یک جامعه جهانی نیز قابل اجرا باشد، باید اصل تمرکز قدرت در آن ملحوظ گردد. اگر همه قدرت های سیاسی و اجتماعی در یک دستگاه، در یک فرد متمرکز نشود بسیاری از مصالح مردم از دست خواهد رفت». (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: [ج ۲]، ص ص ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۳۷۲ و ۱۱۱-۱۲۹) و این گونه است که «ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می شود (مؤمن، ۱۴۱۵، ص ص ۱۱-۱۲) و نصب مسئولان دولتی، بلکه نصب هرکسی که کاری از دولت اسلامی به او واگذار می شود، از اختیارات فقیه است. (مؤمن، ۱۳۸۳، ص ۵۴۹).

۴. هم سویی دو نظریه انتصاب و انتخاب در قلمرو ولایت

فقیهانی که به آرای آنان اشاره شد، همگی قائل به نظریه انتصاب و مشروعیت

الهی فقیه حاکم‌اند. نکته بسیار مهم این است که فقیهان قائل به نظریه انتخاب و مشروعیت مردمی فقیه حاکم نیز در این زمینه با گروه اول همداستانند و از نظر آنان نیز جایگاه ولایت و امامت فقیه حاکم، ایجاب می‌کند که ولایتش همه شئون حکومت را در بر گیرد. در نظر آیت‌الله منتظری، مشروعیت والی مسلمانان در عصر غیبت به دست ائمت بوده و با انتخاب مردم، «ولایت» محقق می‌شود، اما مردم تنها در انتخاب او نقش خود را ایفا می‌کنند و از آن پس همه اختیارات حکومت و قوای سه‌گانه در دست اوست. ایشان این نکته را بارها در کتاب دراست فی ولایه الفقیه مورد تأکید قرار داده است؛ در نظر وی آنچه از آیات و روایات و نیز سیره پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) استفاده می‌شود این است که در حکومت اسلامی این امام و حاکم است که بر اساس ضوابط و مقررات اسلام، مسئول حفظ کیان مسلمانان و تدبیر امور و شئون آنان می‌باشد. در صورتی که دایره حکومت و نیازمندی‌ها و تکالیف مربوط به او توسعه یابد، قهراً تعدد مشاوران و دستیاران و کارگزاران در امور مختلف مورد نیاز خواهد بود و به ناچار حاکم، هر امری را به فرد متخصص یا اداره ای مناسب آن است تفویض خواهد کرد و از همین جاست که قوای سه‌گانه پدیدار می‌شود... بنابراین این در حکومت اسلامی، مسئولیت و تکلیف متوجه امام و حاکم است و قوای سه‌گانه دستیاران و پشتیبانان او می‌باشند؛ امام به منزله راس هرمی است که اشراف کاملی بر تمامی قوای سه‌گانه دارد. (منتظری، ۱۴۰۹، [ج ۲]، صص ۵۲-۵۳).

جایگاه ولایت و امامت در اسلام و منطق حاکم بر آن، همه فقیهان قائل به ولایت را متحدالقول کرده و سبب شده است تا نویسنده **دراسات فی ولایه الفقیه** رابطه طولی قوه مقننه با رهبر و حاکم اسلامی را این‌گونه تصویر کند: «در حکومت اسلامی، این امام و حاکم است که مسئول است و قوای سه‌گانه یاران و پشتیبان‌های او می‌باشند. براین اساس، طبع موضوع اقتضا دارد که انتخاب اعضای مجلس شورا در دست او باشد تا کسانی را برگزیند که او را در انجام وظایفش مساعدت نمایند. آری، از آنجاکه هدف از مجلس شورا، مشاوره و تصمیم‌گیری در امور عمومی مربوط به امت است، در صورت امکان، واگذاری انتخاب نمایندگان مجلس به امت، به گونه‌ای که قوه مقننه، ناشی از اراده آنان باشد، بهتر است زیرا باعث جلب رضایت مردم شده و انگیزه احترام به تصمیمات گرفته شده را بیشتر خواهد کرد». (منتظری، ۱۴۰۹، [ج ۲]، صص ۶۲) و در

مورد قوه مجریه نیز تصریح می‌شود که طبع موضوع اقتضا دارد انتخاب قوه مجریه نیز در دست رهبر باشد تا کسانی را برگزیند که او را در انجام وظایفش مساعدت می‌کنند و در فکر و سلیقه با او هم‌سوئی دارند؛ مگر آن که مردم به گونه دیگری با حاکم شرط نموده باشند. (منتظری، ۱۴۰۹، [ج ۲]، ص ۱۱۴)^۱

۵. تفکیک قوا و قلمرو ولایت و امامت

پیشینه اندیشه تفکیک قوا به یونان باستان و اندیشه‌های ارسطو بازمی‌گردد. تفکیک قوا در آغاز صرفاً به عنوان تقسیم کار و توزیع وظایف مورد توجه قرار گرفت. ارسطو معتقد بود هر حکومت دارای سه قدرت است و قانون‌گذار خردمند باید حدود هریک از این سه قدرت را بازشناسد... نخستین این سه قدرت، هیئتی است که کارش بحث و مشورت در باره مصالح عام است؛ دومین آنها به فرمانروایان و مشحصات و حدود صلاحیت و شیوه انتخاب آنان مربوط می‌شود؛ سومین قدرت، کارهای دادرسی را در بر می‌گیرد» (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۱۸۷-۱۸۸). این تقسیم وظایف، رفته رفته در سه حوزه تقنینی، اجرایی و قضایی حکومت مطرح و در مرحله بر کارکرد مستقل این حوزه‌ها از یکدیگر نیز تأکید شد؛ هرچند «تبیین فلسفه تفکیک قوا به مثابه تکنیکی که می‌تواند از تمرکز قدرت و در نتیجه از استبداد جلوگیری کند، مرهون فلاسفه سیاسی پس از رنسانس و اندیشمندانی همچون ژان بُدن (۱۵۳۰-۱۵۹۶)، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴) و منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) است. (جوان آراسته، ۱۳۹۷، ص ۹۹). روسو نیز پس از منتسکیو همین اندیشه را پی گرفت. فلسفه اصلی تفکیک قوا در نظر منتسکیو، جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک شخص یا گروه است، زیرا تمرکز قدرت، به استبداد و فساد منجر خواهد شد. تفکیک قوا در حقیقت شیوه و روشی برای مهار و کنترل قدرت است. در این شیوه، مهار قدرت به وسیله سرشکن کردن و توزیع آن صورت می‌پذیرد و از رهگذر تفکیک قوا است که قوای حکومت با اختیارات و صلاحیت‌های محدود و شرح وظایف معین عمل می‌کنند. از سوی دیگر چون قدرت، زمانی مهار

۱. آیت‌الله منتظری در اواخر عمر خود، در پاسخ به استفتائاتی درباره حکومت دینی، دیدگاه‌های دیگری هم سو با مواضع سیاسی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران ابراز کرد که از جمله آن پذیرش تفکیک قوا و عدول از ولایت فقیه به نظارت فقیه بر قوای سه‌گانه بود. (منتظری، ۱۳۹۳، ص ۳۶-۳۸)

می‌شود که قدرت دیگری را در مقابل خود ببیند (اصل مهار قدرت به وسیله قدرت) نظارت قوا بر یکدیگر این هدف را محقق خواهد کرد و در نتیجه از حقوق و آزادی‌های مردم صیانت خواهد شد. (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۲۹۷)

دغدغه سوءاستفاده از قدرت به‌ویژه قدرت متمرکز قرن‌ها پیش از آن‌که در اندیشه متفکران غربی مطرح شود، در متون دینی، خاصه قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و به این واقعیت تذکر داده شده است که «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْغَىٰ. أَن رَّاهُ اسْتَعْصَمَ»؛ (علق، آیات ۶-۷) حقا که انسان سرکشی می‌کند؛ همین که خود را بی‌نیاز پندارد. عناصری چون ثروت، شهرت و قدرت از دیدگاه قرآن کریم لغزشگاه‌های مهمی برای انسان‌اند و بی‌جهت نیست که قرآن «تکاثر» را سبب هلاکت انسان معرفی می‌کند (تکاثر، آیه ۱) و فرجام «قارون» را به عنوان سمبل ثروت‌اندوزی و انسان جویای نام و نان، برای عبرت آدمیان مثال می‌زند (قصص، آیات ۷۶-۸۱). «قدرت» چه مولود ثروت و شهرت باشد و چه از راه دیگری به دست آید، به طور معمول رهاورد آن افسارگسیختگی و طغیانگری است و اشاره به استبداد و طغیانگری فرعون‌ها و نمرودها در قرآن کریم (طه، آیه ۴۳) با همین هدف صورت گرفته است.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، نظام سیاسی اسلام، نظام امت و امامت است و با توجه به مختصات که این نظام دارد، تفکیک قوا صرفاً به دلیل کارآمدی و تخصصی‌بودن امور صورت می‌گیرد و در اسلام مسئله سوءاستفاده از قدرت برای حاکم غیرمعصوم به گونه دیگری حل شده است. حاکم اسلامی در عصر غیبت هرچند از ملکه عصمت برخوردار نیست، اما باید از درجه بالایی از عدالت و تقوا و وارستگی نفسانی برخوردار باشد و البته افزون بر کنترل درونی، نظارت و کنترل بیرونی بر وی نیز با دقت و حساسیت صورت می‌پذیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، برخی اندیشمندان مسلمان میان زمان حضور معصوم و عصر غیبت فرق گذاشته و گفته‌اند: «در دوران امامت معصوم، راهی جز اعتراف و پذیرش این مطلب که امام معصوم مرکز قوای سه‌گانه است وجود ندارد، زیرا امامت معصوم استمرار نبوت است... و تمرکز قوا در امام معصوم موافق با مبانی شیعه امامیه در امامت معصوم می‌باشد... اما در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت عام فقیه، در صورتی که مستند این نظریه را دلیل لفظی (روایات) بدانیم... قدر متیقن از ولایت،

ولایت در حوزه قوه مجریه است و نه تمرکز قوا در شخص فقیه... و اما در صورتی که مستند ولایت فقیه را دلیل عقلی لئی بدانیم که همان وجوب حفظ نظام است، ولایت فقیه باید محدود به قدر متیقن در حوزه اجرایی شود و هر ولایتی را که در آن شک شود، باید به اصل اولی ولایت انسان بر خودش مراجعه کرد». (شمس الدین، ۱۴۱۲، صص ۴۷۷-۴۸۲). اما با توجه به نظرات فقهای متقدم و متأخر و معاصر به نظر می‌رسد عموم فقیهان امامیه، نه تنها تفکیک قوای رایج در نظام‌های عرفی را به رسمیت نشناخته‌اند، بلکه برخی با صراحت تمام آن را رد کرده و معتقدند که بر اساس اصل مکتب، تجزیه قوا و استقلال آنها غلط است.

در مکتب اسلام، حاکم که اصل حکم از او تراوش می‌کند، باید پاک‌ترین، پاکیزه‌ترین، عاقل‌ترین، متفکرترین، اسلام‌شناس‌ترین، پیغمبرشناس‌ترین و مجرب‌ترین افراد امت باشد؛ حکم از ناحیه او تنازل می‌کند و به شکل مخروطی پایین می‌آید و هرچه پایین‌تر می‌آید، دایره مخروط بزرگ‌تر می‌شود تا به سطح عامه مردم می‌رسد. همه قوای سه‌گانه مندرک در اراده و امر اوست. قاضی باید به امر او نصب و به رای او عزل شود... مشاورین، وزرا، حکام و ولات را او باید تعیین نموده و به شهرها بفرستد و بر همه آنان لازم است تمامی امورات خود را به او گزارش بدهند و او در رأس این مخروط بزرگ قرار دارد و تمام مسئولیت‌ها هم به گردن اوست... و این امامت و زعامت، مقام بزرگی است که نظام امت به آن بستگی دارد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، صص ۲۲۱-۲۲۲). فقیهانی همانند آیت الله نائینی نیز هدف از تفکیک قوا را به توزیع وظایف و استقلال قوا تقلیل داده و از این روست که آن را هماهنگ با نصوص دینی دانسته‌اند (نائینی، ۱۳۶۱، صص ۱۰۲-۱۰۳).

عدم هم‌سویی میان نظریه تفکیک قوا با تفکیک قوای مطرح در نظام سیاسی اسلام، به درستی در کانون توجه برخی از حقوق‌دانان معاصر قرار گرفته و گفته شده است که «تفکیک قوایی که در نظر دانشمندان مغرب زمین یکی از پایه‌های جلوگیری از فساد حکومت محسوب می‌شود در اسلام تأکید نگردیده است و از نظر اسلام منعی برای تداخل قوا نیست؛ آن‌که متصدی امر قضا است، می‌تواند امور اجرایی را هم عهده دار باشد؛ آن‌که در تنظیم قوانین و ترسیم خط‌مشی‌ها مشارکت دارد، ممکن است در امور قضایی و اجرایی هم مداخله کند و چون هریک از این وظایف را با جنبه الهی و معنوی آن انجام می‌دهد، بیم سوءاستفاده نیست». (مدنی، ۱۳۶۷، [ج ۲]،

ص ص ۱۸۳-۱۸۴).

دوم. نظام ولایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی

۱. رسمیت ولایت امر و امامت امت

شکل‌گیری اولیه ایده «ولایت امر و امامت امت» را باید در مذاکرات نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی سراغ گرفت. این ایده در تدوین اصول مربوط به رهبری با زتاب یافت و قانون‌گذار قانون اساسی، رهبری را با در نظر گرفتن جایگاه «ولایت امر و امامت امت» در رأس هرم نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار داد.

مروری بر مقدمه و متن قانون اساسی نشان می‌دهد که قانون‌گذار، نظام سیاسی اسلام (نظام امامت و امت) را به طور کامل به رسمیت شناخته و در جای جای عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی کشور، بر آن تأکید کرده است. بدین منظور «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند» (مقدمه قانون اساسی) و «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به... امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام (بند ۵ اصل دوم قانون اساسی). ولایت و امامت در عصر معصومان بر دوش آنان و «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است». (اصل پنجم) قانون اساسی برای انتخاب این مقام، مکانیسم و شیوه خاصی را توسط مجلس خبرگان در نظر گرفته و «رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت». (ذیل اصل ۱۰۷). چنین جایگاهی اقتضا می‌کند «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت» (اصل پنجاه و هفتم) اعمال شوند.

روشن است که قانون‌گذار با استفاده مکرر از اصطلاح «ولایت امر و امامت امت» که در کلام و فقه، بار معنایی خاصی دارند، این عناوین را در همان معنا و با همان مبنای مورد نظر از رهبری در نظام سیاسی اسلام مورد توجه قرار داده است. آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رحمته الله علیه (نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی) که بیشترین نقش را در تدوین آن بر عهده داشت، این موضوع را به صراحت در سخنرانی‌های مربوط به قانون

اساسی مطرح ساخت که «نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ‌یک از این عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست». (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷، صص ۵۶-۵۷)

۲. تفکیک قوا در سایه ولایت امر و امامت امت

یکی از نتایج روشن و قطعی به رسمیت شناخته شدن جایگاه ولایت امر و امامت امت برای رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران، تلقی خاصی از تفکیک قواست. به موجب اصل ۵۷ «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...». تردیدی نیست که مفاد این اصل، با تفکیک قوای رایج در نظام‌های سیاسی، هم‌سویی ندارد و به بیان برخی از حقوق‌دانان «اقتدار وسیع مقام رهبری آنچنان تمرکز قدرتی را موجب شده است که طبعاً در تفکیک قوای موجود در جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان به هدف اصلی و سنتی تفکیک قوا (مقابله با تمرکز قدرت) دست یافت... اصل تفکیک قوای جمهوری اسلامی ایران اصولاً قابل انطباق کامل با تفکیک قوای موجود در سایر دموکراسی‌های معاصر به نظر نمی‌رسد». (هاشمی، ۱۳۸۹، [ج ۲]، ص ۱۰) و «با این چیدمان، در رابطه میان «ولایت مطلقه و امامت امت» با قوای سه‌گانه، توزیع عرضی حاکمیت، مورد پذیرش قرار نگرفته است» (زرگوش، ۱۳۸۹، ص ۷۶) و به سخن دیگر، کنشگری قوا تماماً زیر نظر مقامی صورت می‌گیرد که «ولایت و امامت» را در دست دارد. این نکته را باید متذکر شد که در موضوع تفکیک قوای ایران، در صورتی که تحلیل‌های حقوقی با در نظر گرفتن مبانی نظام سیاسی و ضرورت هم‌سویی نظام حقوقی با آن، صورت گیرد، اساساً اگر نظام تفکیک قوا به شکل دیگری باشد، باید مورد انتقاد قرار گیرد و این نکته مهمی است که از دید ناقدان نباید مخفی بماند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: جمهوری اسلامی ایران با پذیرش برخی خصوصیت‌های مدل‌های تفکیک قوا، در اصل ۵۷ قانون اساسی، الگویی متفاوت پایه‌گذاری کرده و مطابق آن، قوا را مستقل از یکدیگر دانسته است.

۳. قانون اساسی و مدل‌های تفکیک قوا

در پرتو نظریه تفکیک قوا، با توجه به ملاحظات و اقتضائات حاکم بر کشورها، سه نظام یا رژیم پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی شکل گرفته و سبب تمایز حکومت‌ها از یکدیگر شده است. این نظام‌ها هرچند در اصل جلوگیری از تجمیع قدرت یک هدف را دنبال می‌کنند، متأثر از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تفکیک قوا را بر اساس هندسه خاصی بنا کرده و مطابق با آن به قوای سه‌گانه و شیوه تعامل آنها با یکدیگر، مشروعیت بخشیده‌اند. اینک باید دید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با مختصات کدام یک از سه رژیم پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی سازگاری دارد.

۳-۱. رژیم پارلمانی (Parliamentary system)

رژیم پارلمانی حاصل تفکیک نسبی قواست و تنها پارلمان است که مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و به همین دلیل به مثابه مرکز ثقل قدرت عمل می‌کند و رئیس دولت مستقیماً از سوی پارلمان انتخاب می‌شود. در رژیم‌های پارلمانی، ریاست کشور و ریاست دولت را دو نفر بر عهده دارند؛ به عبارت دیگر در رأس قوه مجریه دو رکن وجود دارد: رکن اول، رئیس کشور (پادشاه یا رئیس‌جمهور) و رکن دوم، رئیس دولت است که نخست وزیر می‌باشد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷). رئیس کشور نقشی تشریفاتی دارد و مقامی غیر مسئول است و شورای وزیران مسئولیت سیاسی دارد» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷). در نظام‌های پارلمانی مانند انگلستان، چون محدودیتی در وضع قانون وجود ندارد، پارلمان نیز قوه‌ای غیرمسئول و غیرپاسخ‌گوست. البته در این نظام‌ها هریک از دو قوه مقننه و مجریه بر یکدیگر نظارت می‌کنند و در نتیجه در صورت عملکرد نامطلوب قوه مجریه، دولت ساقط می‌شود و در نقطه مقابل قوه مجریه از ابزار قانونی انحلال پارلمان برخوردار است و آن را می‌تواند از رئیس کشور درخواست کند.

صرف نظر از اشکال مبنایی عدم سنخیت نظام ولایی با اصل تفکیک قوا، همان‌گونه که پیداست، در تحقق خارجی نیز تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران شباهتی با رژیم‌های پارلمانی ندارد، زیرا رئیس‌جمهور همانند مجلس شورای اسلامی با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود، مسئولیت دارد و انحلال مجلس توسط رئیس‌جمهور و دولت منتفی است.

۳-۲. رژیم ریاستی (Presidential system)

در رژیم‌های ریاستی مرکز ثقل تصمیم‌گیری اجرایی در دست رئیس قوه مجریه است و از این جهت اختیارات فراوانی دارد. برای رژیم ریاستی خصوصیات چندی در نظر گرفته شده است: هریک از دو قوه، مشروعیت خود را در دو انتخابات جداگانه از مردم به دست می‌آورد و صلاحیت خاص خود را در قلمرو مربوطه (اجرایی، تقنینی) به طور مستقل از قوه دیگر اعمال می‌کند و در نتیجه قوه مجریه در برابر قوه مقننه مسئولیت سیاسی نداشته، امکان انحلال آن توسط این قوه وجود ندارد. (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۲) دو قوه در کار یکدیگر مداخله نمی‌کنند و از آنجاکه هیچ‌کدام منبعث از اراده دیگری نیست، وابستگی اندامی آنها به یکدیگر منتفی و اصل، برابری، هم‌ترازی و استقلال و عدم دخالت متقابل است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶).

صرف نظر از اشکال مبنایی عدم سنخیت نظام ولایی با اصل تفکیک قوا، تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های ریاستی نیز قابلیت انطباق ندارد. در جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور هرچند با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و از این جهت منبع مشروعیتی مستقل از مجلس شورای اسلامی دارد، ولی برخلاف نظام‌های ریاستی، در برابر مجلس، مسئول است (اصل ۱۲۲ قانون اساسی) و یک‌چهارم کل نمایندگان می‌توانند از او در زمینه وظایفش سؤال کنند که در این صورت موظف به حضور در مجلس و پاسخ‌گویی است. (اصل ۸۸) رئیس‌جمهور افزون بر عملکرد خود، در برابر مجلس، مسئول اقدامات هیئت وزیران نیز می‌باشد (اصل ۱۳۴) و یک‌سوم نمایندگان مجلس می‌توانند او را مورد استیضاح قرار دهند و با رأی به عدم کفایت وی، مقدمات برکناری اش را فراهم سازند. (اصل ۸۹) بدین ترتیب روشن می‌گردد که با توجه به صلاحیت و وظایف تعریف شده در قانون اساسی برای هریک از مجلس و قوه مجریه، رئیس‌جمهور را نمی‌توان مظهری برای ریاستی بودن نظام سیاسی در نظر گرفت.

۳-۳. رژیم نیمه‌ریاستی (Semi-presidential system)

رژیم‌های نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی، تلفیقی از دو رژیم ریاستی و پارلمانی‌اند. اصلی‌ترین ویژگی نظام نیمه‌ریاستی، وجود منابع دوگانه مشروعیت، یعنی انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان پارلمان توسط مردم از یک سو و نفوذ پارلمان بر قوه مجریه به دلیل ساختار دوگانه آن یعنی وجود نخست‌وزیر در کنار رئیس‌جمهور از سوی دیگر

است. اثرگذاری پارلمان بر دولت (نخست‌وزیر و کابینه) تصویری از پارلمانی بودن به نمایش می‌گذارد، زیرا نخست‌وزیر از رهگذر رأی اعتماد پارلمان مشروعیت خویش را به دست می‌آورد و در برابر پارلمان، مسئول اعمال هیئت وزیران نیز می‌باشد. در نقطه مقابل صلاحیت‌ها و اقتدار فراوان رئیس‌جمهور منتخب مردم، قابل مقایسه با تشریفاتی بودن مقام رئیس‌جمهور در رژیم‌های پارلمانی نیست.

صرف‌نظر از اشکال مبنایی عدم سنخیت نظام ولایی با اصل تفکیک قوا، تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران با رژیم‌های نیمه‌ریاستی نیز منطبق نیست، زیرا اولاً: نخست‌وزیری که با رأی اعتماد مجلس بخشی از صلاحیت‌های قوه مجریه را در اختیار گیرد وجود ندارد و ساختار دو گانه قوه مجریه را باید در میان رهبر و رئیس‌جمهور سراغ گرفت؛ به تصریح قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری واگذار شده است بر عهده دارد». (اصل ۱۱۳) ثانیاً: مجلس شورای اسلامی نه فقط بر وزیرانی که به آنها رأی اعتماد داده است، بلکه بر رئیس‌جمهور نیز نظارت می‌کند (اصل ۸۸ و ۸۹) در حالی که رئیس‌جمهور، هم‌سان مجلس از منبع مستقلی برای مشروعیت برخوردار است.

به رغم این ناسازگاری‌ها، تفکیک قوای جمهوری اسلامی ایران، قرابت بیشتری با رژیم‌های نیمه‌ریاستی در مقایسه با دو رژیم ریاستی و پارلمانی دارد و به نظر می‌رسد نوع شکل‌گیری و تعامل میان دو قوه مقننه و مجریه میان دو رژیم ریاستی و پارلمانی شناور است. تشابه تفکیک قوای جمهوری اسلامی با رژیم‌های ریاستی در موارد زیر است: رئیس‌جمهور با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴)؛ پس از رهبری عالی‌ترین مقام کشور است (اصل ۱۱۳)؛ وزیران را تعیین و به مجلس معرفی می‌کند (اصل ۱۳۳)؛ هریک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس‌جمهور دارند (اصل ۱۳۷) و افزون بر همه اینها رئیس‌جمهور و دولت نمی‌توانند مجلس شورای اسلامی را منحل کنند. تشابه تفکیک قوای جمهوری اسلامی با رژیم‌های پارلمانی در موارد زیر است:

رئیس‌جمهور برای هیئت وزیران باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد (اصل ۸۷)؛ مجلس می‌تواند نظارت خود بر رئیس‌جمهور وزیران را از طریق سؤال از آنان اعمال

کند (اصل ۸۸) و در عالی‌ترین سطح نظارت، آنان را مورد استیضاح قرار دهد. (اصل ۸۹) بدین ترتیب مسئولیت سیاسی دولت در برابر پارلمان که خمیرمایه نظام‌های پارلمانی است در رابطه میان مجلس شورای اسلامی و قوه مجریه کاملاً مشهود است و قانون اساسی جمهوری اسلامی با الگوگیری از فرانسه، مدل رژیم نیمه‌ریاستی را بر دو مدل دیگر ترجیح داده است.

سوم. رابطه نظام ولایی با مدل‌های تفکیک قوا

پیشتر اثبات شد که نظام مبتنی بر ولایت امر و امامت امت، تفکیک قوا در برداشت رایج و متداول آن را برنمی‌تابد. در نظام ولایی به جای تفکیک قوا، از تفویض قوا باید سخن گفت، تفویضی که از سوی مقام دارای ولایت، صورت می‌گیرد و بر اعمال قوای تقنینی، اجرایی و قضایی مشروعیت می‌بخشد. براین اساس، هیچ‌یک از مدل‌های سه‌گانه تفکیک قوا (رژیم‌های پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی) امکان انطباق با نظام ولایی را نخواهند داشت. از منظر حقوق اساسی نیز در جمهوری اسلامی ایران، رهبری با در دست داشتن اختیاراتی مانند تعیین سیاست‌های کلی نظام، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح، نصب و عزل و قبول استعفای عالی‌ترین مقامات لشکری و کشوری، تنفیذ حکم ریاست جمهوری، حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، انتخاب فقهای شورای نگهبان و فرمان همه‌پرسی، در جایگاهی فراتر از قوای سه‌گانه یعنی جایگاه ولایت و امامت، قرار گرفته است. اینک با توجه به واقعیت‌های حاکم بر نظام‌های سیاسی، باید دید در شکل‌گیری قوای حکومت، در صورتی که چاره‌ای جز انتخاب یکی از مدل‌های پیش‌گفته نباشد، کدام مدل با مبانی نظام سیاسی اسلام، تناسب بیشتری داشته و تالی‌فاسدهای آن کمتر خواهد بود تا در مهندسی تفکیک قوای جمهوری اسلامی ایران، همان ملاک عمل قرارگیرد. این واقعیت را نباید از یاد برد که ما در حال تجربه نظام مردم‌سالاری دینی هستیم و برای یافتن شکل و قالب آن باید تن به آزمون و خطا بدهیم؛ این آزمون و خطاها همه با این فرض صورت خواهند گرفت که هیچ‌یک از قوای سه‌گانه نباید هم‌عرض نهاد رهبری قرار گیرند و در هندسه قدرت، قوای سه‌گانه به هر شکلی که طراحی شوند، باید زیر نظر ولایت امر و امامت امت باشند.

۱. مدل کنونی نیمه ریاستی

مراجعه به مشروح مذاکرات قانون اساسی روشن می‌سازد که نمایندگان مجلس خبرگان، اساساً در مقام بررسی تناسب یا عدم تناسب نظام تفکیک قوا و مدل‌های آن با نظام ولایی نبوده و از این جهت نظام نیمه‌ریاستی فرانسه را الگو قرار داده‌اند. این امر را می‌توان از مذاکرات مربوط به تدوین اصل ۵۷ قانون اساسی به خوبی به دست آورد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، ۱۳۶۴، [ج ۱]، ۵۳۷-۵۴۴، [ج ۳]، صص ۱۶۹۵-۱۶۹۷).^۱

۱-۱. چالش اول. عدم هماهنگی میان قوه مجریه و قوه مقننه

یکی از چالش‌های مدل نیمه‌ریاستی، عدم تمکین رئیس‌جمهور نسبت به مجلس در پاره‌ای از موارد است و این امر از آنجا ناشی می‌شود که رئیس‌جمهور و مجلس، هر دو متکی بر آرای مستقیم مردم‌اند و با رأی جداگانه انتخاب می‌شود. طبیعی است در چنین حالتی احتمال وقوع ناهماهنگی میان قوه مجریه و قوه مقننه دور از انتظار نخواهد بود و آسیب‌هایی در امور اجرایی و تقنینی به دنبال خواهد آورد. این مشکل مورد توجه برخی از صاحب‌نظران قرار گرفته، ولی صرفاً امری مربوط به ساختار قوا است و در مقایسه با چالش عدم توازن که اشاره خواهد شد، اهمیت کمتری دارد.

۱-۲. چالش دوم. عدم توازن میان جایگاه رئیس‌جمهور و جایگاه رهبری

اصلی‌ترین مشکل در مدل نیمه‌ریاستی کنونی که با مبانی نظام جمهوری اسلامی در تضاد است، به عدم توازن میان جایگاه رئیس‌جمهور با جایگاه رهبری و در نتیجه نوع تعامل این دو با هم مربوط می‌شود. اصل (۵۷) قانون اساسی موضوع را بدین صورت حل کرده است که «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.»، اما با سپری شدن چهار دهه از نظام جمهوری اسلامی، کمتر رئیس‌جمهوری را می‌توان یافت که حتی اگر به لحاظ نظری صلاحیت و مشروعیت خود را منبعث از رهبری می‌داند در مقام عمل بدان پایبندی نشان دهد. از منظر سیاسی-اجتماعی، مقام رهبری، با انتخاب غیرمستقیم توسط مجلس خبرگان

۱. نمونه‌های دیگری از عدم توجه به مبانی نظام را می‌توان در تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ سراغ گرفت؛ مانند به رسمیت شناختن رهبری شورایی و نیز اشتراط مرجعیت برای رهبری که در بازنگری سال ۱۳۶۸ اصلاح شد.

رهبری انتخاب می‌شود و اقتدار خویش را در برابر رئیس‌جمهوری دارد که به لحاظ ظاهری مشروعیت خود را از آرای ده‌ها میلیونی مردم کسب کرده است. بدون شک این پشتوانه از آرای مردم برای هر فرد منتخبی و سوسه‌کننده و تحریک‌کننده است و آثار آن به تدریج در تعامل میان رهبر و رئیس‌جمهور ظاهر خواهد شد.

چنین ساختاری در قوه مجریه با مبانی نظام ولایت و امامت، سنخیتی ندارد. مقنن قانون اساسی، در مقام مشروعیت بخشی به رئیس‌جمهور هرچند «امضای حکم ریاست‌جمهوری پس از انتخاب مردم» را از اختیارات رهبر دانسته (بند ۹ اصل ۱۱۰) و بر «عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت» توسط رهبر، تصریح کرده است (بند ۱۰ اصل ۱۱۰)، اما در امکان استفاده از چنین اختیاری، یعنی عدم امضای حکم ریاست‌جمهوری در صورت عدم رضایت رهبر از فرد منتخب ملت، تردید جدی وجود دارد. مکانیسم انتخابات و هیجانات ناشی از آن که ماه‌ها فضای سیاسی کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد تا فردی پیروز میدان رقابت انتخاباتی شود، راه دیگری جز تمکین در برابر رأی ملت و امضای حکم ریاست‌جمهوری برای رهبری قرار نمی‌دهد و این اساسی‌ترین چالش نظام ولایی با مدل نیمه‌ریاستی است.

۲. مدل پیشنهادی پارلمانی

در این مدل با توجه به مبانی نظام جمهوری اسلامی، پیشنهاد می‌شود که پست ریاست‌جمهوری حذف و به جای آن در رأس دولت، نخست‌وزیر منتخب مجلس قرارگیرد و مفاد بند ۹ و ۱۰ اصل ۱۱۰ یعنی امضای حکم نخست‌وزیری و عزل وی پس از طی تشریفات قانونی با رهبر، در نظر گرفته شود. در چنین حالتی یکی از نقاط ضعف رژیم‌های پارلمانی که در نظر برخی، تشریفات بودن مقام ریاست‌جمهوری در اکثر کشورها و نیز عدم مسئولیت و عدم پاسخ‌گویی است (پروین و اصلانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱) برطرف خواهد شد و از سوی دیگر، با وجود رهبری که صلاحیت‌های اجرایی فراوانی دارد می‌توان گفت به گونه‌ای دورکنی بودن، قوه مجریه که در مدل پارلمانی مرسوم است نیز وجود خواهد داشت. به این نکته نیز باید توجه داشت که هرچند نظام پارلمانی بر محوریت قوه مقننه شکل می‌گیرد، این امر با در نظر گرفتن ملاحظات،

منافاتی با نظام ولایی ندارد. همان‌گونه که می‌دانیم در حال حاضر هم که نظام نیمه‌ریاستی وجود دارد، مجلس در مقایسه با قوه مجریه از اختیارات بیشتری برخوردار است؛ براین اساس، نباید تصور شود که با پذیرش نظام پارلمانی، دامنه اختیارات رهبری، از آنچه هست کاهش می‌یابد و بر دامنه اختیارات قوه مقننه افزوده می‌شود. در مجموع می‌توان به این اطمینان دست یافت که حرکت به سمت مدل پارلمانی، چالش‌های پیش‌گفته را نخواهد داشت و موجبات انضباط و هماهنگی بیشتر دو قوه را فراهم خواهد ساخت و تا حد زیادی از تقابل دو قوه کاسته خواهد شد. از سوی دیگر، تجلی مردمسالاری در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به تقویت جایگاه رهبری منجر شده و با حذف انتخابات ریاست جمهوری، هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی که به کشور تحمیل می‌شود، منتفی خواهد شد. چنین رویکردی هم با مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، سازگاری بیشتری داشته و هم بر کارایی و چالاکی آن خواهد افزود.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از بایسته‌های نظام سازی، طراحی ساختار قوای سه‌گانه متناسب با مبانی نظام ولایی در شکل ایدئال آن و در تراز نظام سیاسی اسلام است.
۲. نظام سیاسی اسلام، نظام امت و امامت است؛ امامت اختصاص به عصر معصومان نداشته و در اندیشه اسلامی، امری مستمر و همیشگی است و در عصر غیبت، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیهان وارسته شایسته بوده و مبنای نظری آن در کلام و فقه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.
۳. نظام ولایی با هیچ‌یک از نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی، قابلیت انطباق کامل ندارد؛
۴. با عنایت به شاخص‌های سه مدل ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی، به نظر می‌رسد مدل پارلمانی به لحاظ مبانی انطباق بیشتری با نظام ولایی دارد و از چالش‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی فراوان که در برخی از موارد به تزلزل در ارکان نظام منتهی می‌شود، جلوگیری می‌کند و هم‌زمان به کارآمدی و چابک‌سازی بیشتر آن کمک خواهد کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ارسطو (۱۳۶۴). سیاست. ترجمه حمید عنایت، تهران: سپهر.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). القضاء و الشهادات. چاپ اول، قم: لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم.
۵. پروین، خیرالله و فیروز اصلانی (۱۳۹۰). اصول و مبانی حقوق اساسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جوان آراسته (۱۳۹۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دار الحديث، تهران: دانشگاه قرآن و حدیث.
۷. حسینی بهشتی، سید محمد حسین (۱۴۱۵ق). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: انتشارات بقیه.
۸. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۷۷). ولایت فقیه در حکومت اسلام، تهران: انتشارات مؤسسه ترجمه و نشر.
۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۹ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه. چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی دولت. جلد اول، تهران: نشر میزان.
۱۲. سبجانی، جعفر (۱۳۷۰). مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، قم: انتشارات توحید.
۱۳. شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م). نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، بیروت: دار الاضواء.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۹۰ق). کمال الدین و تمام النعمه. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

۱۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). جلد اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۷. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). جلد سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: نشر میزان.
۲۰. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۲. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ قمری). رسائل. تحقیق محمد حسون، قم: چاپ اول: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی. ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
۲۵. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم، تهران: سروش.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲). حکومت اسلامی و ولایت فقیه. چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق). المقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ قمری). انوار الفقاهه، کتاب البیع. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۰. منتسکیو (۱۳۶۲). روح القوانين. ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.

۳۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۹۳). نظام الحكم الديني و حقوق الانسان. تهران: سراپی.
۳۳. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله (بی تا). صحیفه امام، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۴. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله (بی تا). صحیفه امام. جلد ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۵. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله (بی تا). کتاب البیع. قم: اسماعیلیان.
۳۶. موسوی خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله (۱۳۷۳). ولایت فقیه. چاپ دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۷. مؤمن، محمد (۱۳۸۳). الولایه الالهیه الاسلامیه أو الحکومه الاسلامیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۸. مؤمن، محمد (۱۴۱۵قمری). کلمات سدیدیه فی مسائل جدیدیه. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱). تنبییه الامه و تنزیه المله. با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام. جلد ۴۰، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵ / ۱۴۱۷ق). عوائد الایام. قم: بوستان کتاب.
۴۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۴۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.